



نیویورک تایمز تحلیل کرد؛ چرا جنگ آمریکا، ایران را به یک قدرت بزرگ جهانی تبدیل می کند؟

چهارمین قطب قدرت در حال ظهور است

گزارش



رابرت‌ای پایپ

استاد علوم سیاسی دانشگاه شیکاگو

در سال‌های اخیر، برداشت رایج از جغرافیای سیاسی این بوده است که نظم جهانی به سمت سه مرکز قدرت در حال حرکت است؛ ایالات متحده، چین و روسیه. این دیدگاه فرض می‌کرد که قدرت در درجه اول از ظرفیت اقتصادی و توانایی نظامی ناشی می‌شود.

این فرض دیگر صادق نیست. چهارمین مرکز قدرت جهانی- ایران - به سرعت در حال ظهور است که از نظر اقتصادی یا نظامی رقیب آن سه کشور نیست، در عوض ، قدرت تازه کشف شده آن از کنترلش بر مهم‌ترین گلوگاه انرژی در اقتصاد جهانی یعنی تنگه هرمز، ناشی می‌شود.

این تنگه مدت‌ها یک آبراه بین‌المللی بوده که کشتی‌های همه کشورها می‌توانستند از طریق آن تردد کنند. اما کمپین نظامی مشترکی که ایالات متحده و اسرائیل امسال علیه ایران آغاز کردند، ایران را بر آن داشته تا یک محاصره نظامی گزینشی برای این تنگه ایجاد کند.

تقریباً یک پنجم از عرضه نفت و گاز طبیعی مایع جهان از طریق این تنگه منتقل می‌شود. در کوتاه‌مدت هیچ جایگزین واقعی برای این مسیرهای تأمین وجود ندارد. اگر کنترل ایران بر این تنگه برای ماه‌ها یا سال‌ها ادامه یابد-که من معتمد ممکن است چنین باشد-نظم جهانی رابه شدت به ضرر ایالات متحده تغییر خواهد داد. بسیاری از تحلیلگران معتقدند که تسلط ایران بر تنگه هرمز موقتی است. انتظار می‌رود که نیروهای دریایی ایالات متحده و متحدانش به زودی اوضاع را تثبیت کنند و جریان نفت در امتداد خطوط انتقال آشنا سرگرفته شود.

این انتظار ناقصی است. زیرا این فرض را به نظر می‌گیرد که برای ادامه کنترل تنگه، ایران باید آن را به صورت فیزیکی ببندد. اما همانطور که قبلاً دیده‌ایم، می‌توان تنگه را بدون بستن آن هم کنترل کرد. امروزه، تنگه برای تانکرها باز است. با این حال،

ترافیک کشتی‌ها از زمان شروع جنگ پیش از ۹۰ درصد کاهش یافته است، نه به این دلیل که ایران هر کشتی‌ای را که وارد تنگه می‌شد غرق می‌کرد، بلکه به این دلیل که با توجه به تهدید جدی حمله، شرکت‌های بیمه پوشش ریسک جنگ را از بین می‌رود، بازارهای بیمه محدود دادن یک کشتی‌باری هر چند روز یکبار

برای غیرقابل قبول کردن این ریسک کافی بود.

اقتصادهای مدرن صرفاً به نفت نیاز ندارند. آنها همچنین به تحویل موقوع، در مقیاس بزرگ و با ریسک قابل پیش‌بینی هم نیاز دارند. وقتی این قابلیت اطمینان از بین می‌رود، بازارهای بیمه محدود می‌شوند، نرخ حمل‌ونقل افزایش می‌یابد



ایران مطمئناً

در یک توافق

جدید با ایالات

متحده، هزینه

سنگینی

را مطالبه

خواهد کرد؛

اما این هزینه

مطمئناً کمتر

از هزینه آینده

جایگزین

خواهد بود.

این یک جنگ

دگرگون‌کننده

است و اگر این

تغییرات حتی

برای چند سال

ادامه یابد،

نظم جهانی به

طور برگشت

ناپذیری تغییر

خواهد کرد

این امر مستلزم حضور نظامی مداوم است. ایران فقط کافی است هر از گاهی به یک نفتکش حمله کند تا در مورد قابل اعتماد بودن محموله‌های نفتی جهان تردید ایجاد کند.

امانوئل مکرون، رئیس جمهوری فرانسه، روز پنجشنبه همین را گفت و اعلام کرد که باز کردن تنگه هرمز با زور «غیرواقع‌بینانه» است و «این کار فقط با هماهنگی ایران قابل انجام است.» او تقریباً اذعان داشت که جریان نفت بدون توافق ایران تضمین نمی‌شود.

برای دهه‌ها، خلیج فارس یک ترتیب ساده داشت: تولیدکنندگان نفت صادر می‌کردند، بازارها قیمت‌گذاری می‌کردند و ایالات متحده مسیر را امن می‌کرد. این سیستم امکان رقابت بدون بی‌ثباتی را (ابتدا) بلکه از طریق انگیزه‌های همگرا که به مرور زمان یکدیگر را تقویت می‌کنند.

کشورهای حوزه خلیج فارس برای درآمد دولتی به شدت به صادرات انرژی وابسته هستند. وقتی نرخ بیمه افزایش می‌یابد و حمل‌ونقل دریایی نامطمئن می‌شود، تأثیرمالی آن فوری است. دولت‌ها خود را وفق می‌دهند. محموله‌ها تغییر مسیری می‌دهند. قراردادهای دوباره مذاکره می‌شوند.

اگر عدم قطعیت ادامه یابد، ترتیبات خلیج فارس ناگزیر تغییر خواهد کرد و جای خود را به نظم منطقه‌ای متفاوتی خواهد داد؛ نظمی که در آن کشورهای خلیج فارس به‌طور فزاینده‌ای بازیگری را در خود جای می‌دهند که می‌تواند مستقیماً بر قابلیت اطمینان صادرات آنها تأثیر بگذارد. آن بازیگرانون ایران است. پیامدهای جهانی این امر در آسیا بیشتر مشهود خواهد بود. ژاپن، کره جنوبی و هند به شدت به انرژی خلیج فارس وابسته هستند. چین نیز، اگرچه متنوع‌تر است، اما برای سهم بزرگی از واردات انرژی خود به این منطقه وابسته است. این وابستگی‌ها در زیرساخت‌ها-پالایشگاه‌ها، مسیرهای کشتیرانی و سیستم‌های ذخیره‌سازی- ریشه دارند که نمی‌توان به سرعت آنها را تغییر داد.

اگر اختلال در عرضه انرژی ادامه یابد، اثرات آن گسترده خواهد بود. هزینه‌های بالاتر بیمه و حمل‌ونقل، قیمت‌ها را افزایش می‌دهد. تراز تجاری بدتر می‌شود، ارزها تضعیف می‌شوند، تورم افزایش می‌یابد. وابستگی به انرژی شروع به شکل دهی سیاست‌ها می‌کند، دولت‌ها دسترسی به انرژی را در اولویت قرار می‌دهند، گزینه‌های دیپلماتیک محدود می‌شوند و حفظ اقداماتی که خطر بی‌ثباتی بیشتر را به همراه دارند، دشوarter خواهد شد. دنیای دهه ۱۹۷۰ که

در آن شوک‌های نفتی منجر به سال‌ها رکود تومی می‌شد، دیگر خاطره‌ای دور نخواهد بود، بلکه به واقعیتی نزدیک تبدیل می‌شود.

در چنین شرایطی نیاز هم، ایران سود خواهد برد. چین برای حفظ رشد خود به انرژی خلیج فارس وابسته است. روسیه از قیمت‌های بالاترویی ثبات‌تر انرژی سود می‌برد. ایران از موقعیت خود در تنگه هرمز، اهرم فشاری به دست می‌آورد.

هریک از این سه کشور انگیزه‌هایی دارند که در تضاد با ثبات اقتصادی ایالات متحده و متحدانش است. این سه کشور نیازی به هماهنگی رسمی ندارند. ساختار سیستم آنها را در یک جهت سوق می‌دهد. اینگونه است که یک نظم جدید ظهور می‌کند؛ نه از طریق یک اتحاد رسمی (حداقل نه در ابتدا) بلکه از طریق انگیزه‌های همگرا که به مرور زمان یکدیگر را تقویت می‌کنند.

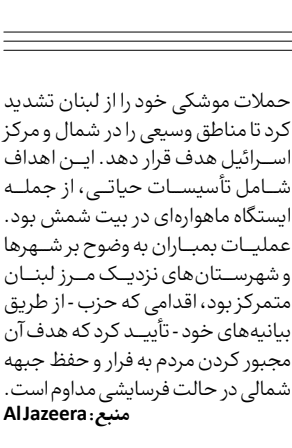
سناریوهای محتمل دیگر در نظم نوین جهانی در حال ظهور، از این هم تاریک‌ترند. تصور کنید ایران حدود ۲۰ درصد نفت جهان، روسیه حدود ۱۱ درصد و چین قادر به جذب بخش زیادی از این عرضه باشد. آنها یک کارتل تشکیل می‌دهند تا غرب را از ۳۰ درصد نفت جهان محروم کنند. برای تشخیص پیامدهای فاجعه‌بار آن نیازی به تحلیل پیچیده ندارید: کاهش شدید قدرت ایالات متحده و اروپا و تغییر جهانی به سمت چین، روسیه و ایران.

ایالات متحده با یک انتخاب دشوار روبه روست: یا به تلاش بلندمدت برای اعمال مجدد کنترل بر تنگه هرمز متعهد شود، یا یک ترتیب جدید انرژی جهانی را بنیذیرد که در آن کنترل ایالات متحده دیگر تضمین شده نباشد.

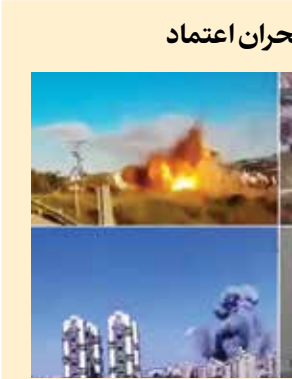
اگر آمریکا پذیرش را انتخاب کند، نتیجه واضح است: نظام بین‌المللی با ایران به‌عنوان چهارمین مرکز قدرت جهانی، دوباره سازماندهی خواهد شد. با این حال، اگر ایالات متحده تصمیم به اعمال مجدد کنترل نظامی بگیرد، در نبردی طولانی قرار خواهد گرفت که به راحتی می‌تواند در آن شکست بخورد.

جنگ ایران یک دگرگونی نظامی نیست که ایالات متحده بتواند به سادگی از آن عقب‌نشینی کند و اوضاع به حالت قبل بازگردد. ایران مطمئناً در یک توافق جدید با ایالات متحده، هزینه سنگینی را مطالبه خواهد کرد؛ اما این هزینه مطمئناً کمتر از هزینه آینده جایگزین خواهد بود. این یک جنگ دگرگون‌کننده است و اگر این تغییرات حتی برای چند سال ادامه یابد، نظم جهانی به‌طور برگشت‌ناپذیری تغییر خواهد کرد.

منبع: **NewYork Times**



منبع: **Al Jazeera**



دکتر مهند مصطفی، متخصص امور اسرائیل، در خوانشی تحلیلی از این صحنه معتقد است: «فرسایشی» شده و به بار سنگینی بر دوش جامعه اسرائیل تبدیل شده است.

مصطفی در مصاحبه خود با الجزیره به تناقض آشکار بین اعلامیه‌های مکرر بنیامین نتانیاو، نخست وزیر رژیم اشغالگر در مورد دستیابی به پیروزی‌ها و نابودی قابلیت‌های موشکی ایران و واقعیت ادامه رسیدن موشک‌های ایرانی با ایجاد ویرانی و مرگ و میر اشاره می‌کند که منجر به کاهش حمایت از جنگ از ۸۲ درصد در آغاز آن به ۵۰ درصد در حال حاضر شده است.

مصطفی می‌افزاید که ادامه رگبار موشک‌ها بدون اینکه ارتش بتواند جلوی آنها را بگیرد، شکاف بین اسرائیلی‌ها و رهبری سیاسی و نظامی‌شان را عمیق‌تر کرده است و تأکید می‌کند که جنگ از بازه زمانی تخمینی ۵ هفته‌ای خود فراتر رفته است.

اواشاره کرد که اسرائیل وارد وضعیت اضطراری و قرنطینه کامل شد که اقتصاد را فلج کرد، ترافیک فرودگاه‌ها و پروژه‌های تجاری را مختل کرد و وضعیت عدم قطعیت را افزایش داد، به ویژه با باز شدن جبهه لبنان، جایی که قابلیت‌های حزب‌الله ارتش اسرائیل را غافلگیر کرد و آن را وارد چرخه دوم فرسایشی کرد.

این کارشناس امور اسرائیل نتیجه می‌گیرد که ادامه بسته شدن حریم هوایی و لغو پروازهای خطوط هوایی بین‌المللی -مانند شرکت هواپیمایی آمریکایی یونایتد ایرلاینز- تا سبتمبر آینده، وضعیت نامیدی عمومی را تشدید کرده است. امروز، مردم اسرائیل سوالات اساسی می‌پرسند: «اگر آن طور که نتانیاو ادعا می‌کند، پیروزی حاصل شده است، پس چرا جنگ متوقف نشده است؟ و چرا موشک‌ها هنوز به ما می‌رسند و چرا هزینه‌های اقتصادی و اجتماعی آن بیش از حد انتظار است؟»



در حالی که

شهرهای

نزدیک

مرز لبنان،

مانند کریات

شموנה،

معالوت

ترشیا و

آویویم، هدف

حملات شدید

قرار گرفتند.

داده‌ها نشان

می‌دهد

که حملات

متمرکز به

سمت اهداف

نظامی و

تأسیسات

صنعتی

حساس

هدایت

شده‌اند



ترشیا و آویویم، هدف حملات شدید قرار گرفتند. داده‌ها نشان می‌دهد که حملات متمرکز به سمت اهداف نظامی و تأسیسات صنعتی حساس هدایت شده‌اند.

جنگی برای تحمیل خاموشی

تیم منابع متن باز، این صحنه‌ها را پس از انتشار از طریق حساب‌های کاربری اسرائیلی در پلتفرم‌های تلگرام، ایکس و فیسبوک رصد کرد. در اینجا یک پارادوکس قابل توجه پدیدار می‌شود و آن این است که رسانه‌های رسمی اسرائیل به دلیل عدم دریافت مجوز از سانسور نظامی، انتشار تقریباً نیعی از این صحنه‌ها را از طریق پلتفرم‌های خود نایده گرفتند که این امر پلتفرم تلگرام و حساب‌های کاربری سانسور نشده را به برجسته‌ترین منبع انتشار این تصاویر و چک‌ستد سانسور تبدیل کرد.

در همین زمینه، هدی نگف مدیر کل جنبش آزادی اطلاعات در اسرائیل، شدت کار سانسور نظامی در جنگ فعلی

صحنه پخش شده در فضای دیجیتال را ردیابی کرد و ۲۵ کلیپ ویدیویی ضبط شده توسط دوربین‌های مدار بسته را از زمان شروع جنگ در ۲۸ فوریه زیر نظر گرفت. پس از عملیات تأیید فنی دیجیتال، مناطق آسیب‌دیده و هدف قرار گرفته را شناسایی کرد. همان طور که در اسناد تصویری نشان داده شده است، این نقشه ۲۲ مکان را نشان می‌دهد که مستقیماً مورد اصابت قرار گرفته‌اند. بیشتر حملات در مرکز اسرائیل، از جمله منطقه تل‌آویو (پنج تیکوا، ریشون لتسیون، رامات گان و گوش دان) به همراه شهرهای اللد و بیت شمش، در غرب اورشلیم اشغالی متمرکز بوده‌اند. این حملات شامل اهداف حیاتی در شمال و جنوب نیز می‌شد، چرا که اصابت به پالایشگاه حیفا ثبت شده است و حملات، کارخانه‌های پتروشیمی داخل شهر بن‌رالیسم را هدف قرار دادند، در حالی که شهرهای نزدیک مرز لبنان، مانند کریات شمونه، معالوت

گزارش

گروه‌بین‌الملل

با ورود جنگ به سی و هشتمین روز خود، تصویری متفاوت از آنچه که تشکیلات نظامی اسرائیل سعی در به تصویر کشیدن آن دارد، از میدان نبرد در حال ظهور است. در حالی که سانسور نظامی، مکان‌های اصابت موشک‌ها را به شدت مسدود کرده است، دوربین‌های مدار بسته و منابع آزاد توانسته‌اند لحظاتی را که موشک‌های ایران و حزب‌الله از پدافند هوایی عبور کرده‌اند، ثبت کنند و نقشه هدف‌گیری را که به قلب شهرهای مرکزی و تأسیسات حساس رسیده است، آشکار سازند.

مستندی که سانسور را دور می‌زند
واحد «منابع باز» در شبکه الجزیره، ده‌ها

بدون روتوش



محمد محسن قایبی

کارشناس مسائل فلسطین

راه حل دفاع

از «زیرساخت‌های ملی»

کاتس وزیر جنگ اسرائیل در کلیبی ضبط شده که بلافاصله پس از حملات جنگنده‌های آمریکایی-اسرائیلی به تأسیسات پتروشیمی و پالایشگاهی در نقاط مختلف از جمله پاریس جنوبی و شیراز منتشر شد، تأکید کرد: «نیروهای اسرائیل به طور قاطعانه به بزرگ‌ترین کارخانه پتروشیمی ایران حمله کردند. این تأسیسات کلیدی حدود ۵۰ درصد از تولید پتروشیمی ایران را تشکیل می‌دهد. این حمله پس از حمله به دومین تأسیسات بزرگ ایران در هفته گذشته صورت گرفت. این ضربه‌ای چند میلیارد دلاری به اقتصاد ایران است. نتانیاوو و من به نیروهای ارتش اسرائیل دستور داده‌ام که حملات شدید خود را به زیرساخت‌های ملی ایران ادامه دهند.»

اکنون صهیونیست‌ها و ترامپ خیلی شفاف‌تر و عیان‌تر هدفشان از جنگ را نه تغییر رژیم بلکه یک ایران ضعیف و بلعیده شده بیان می‌کنند. دیروز ترامپ در سخنانی در پاسخ به سؤال خبرنگاری که او پرسیده بود آیا نگران است مردم ایران، کشوری با جمعیت ۹۳ میلیون نفر، در صورت هدف قرار گرفتن زیرساخت‌های غیرنظامی آسیب ببینند، گفت: «نه، آنها می‌خواهند ما این کار را انجام دهیم!» پاسخی که البته نشان دهنده وقاحت ترامپ است، اما نتیجه سوء استفاده دشمن از شکسته شدن قبح دخالت خارجی به واسطه کشگری برخی در داخل و خارج ایران است که بزرگ‌ترین خیانت به وطن بود.

اما اکنون سؤال اصلی این است که در مقابل چنین اتفاقات و حملاتی چه بازارندگی‌ای باید ساخت؟ بخشی از پاسخ و کنش ما تاکنون ساخت بازاندگی در پازل چشم در مقابل چشم بوده است. حملات مختلف ایران به تأسیسات آمریکایی اسرائیلی در منطقه، پایگاه‌های آمریکا، مراکز راهبردی اسرائیل و... مثال‌هایی از این اقدامات شجاعانه و مشروع ایران در ۳۷ روز گذشته است.

اما دشمن با تصعید تنش به صورت پله پله، حالا جنگ را که سطح زیرساخت‌ها رسانده است. ضمن آنکه در این مرحله در برخی حوزه‌ها اجرای سیاست چشم در مقابل چشم گاهی چندان تأثیرگذار نیست. به‌طور مثال حمله به زیرساخت‌های پتروشیمی و نفتی که از مهم‌ترین بنیان اقتصاد ملی ایران است، مقابله به مثل عینی ندارد. اقتصاد اسرائیل بیش از ۷۰ درصد آن غیرصنعتی و به اصطلاح خدماتی است. لذا حمله به پالایشگاه حیفا که چه در این جنگ و چه جنگ ۱۲ روزه بارها مورد حمله و آسیب هم قرار گرفته است، نمی‌تواند بازاندگی در مقابل حمله به پاریس جنوبی باشد.

جان میرشایمر، نظریه‌پرداز مشهور آمریکایی در روابط بین‌الملل پیشنهاد متفاوتی برای کنترل ترامپ دارد. او می‌گوید: «خب، من فکر می‌کنم تنها شرایطی که تحت آن واشنگتن یا ترامپ عقب‌نشینی خواهند کرد، این است که به نظر برسد اقتصاد جهانی در حال سقوط از لبه پرتگاه است. یعنی فشار و درد اقتصادی آنقدر عظیم شود که عقب‌نشینی خواهند کرد. یک ضرورت تبدیل گردد. من معتقدم در چنین شرایطی، دیگر فرقی نمی‌کند که نتانیاوو چه می‌گوید. اما اگر از منظر اقتصاد جهانی در لبه پرتگاه نباشیم، آن وقت فکری می‌کنم عقب‌نشینی برای پرزیدنت ترامپ بسیار دشوار خواهد بود؛ چرا که اسرائیلی‌ها با این حرکت محض اینکه روشن شود ما بر لبه پرتگاه ایستاده‌ایم، فکری می‌کنم پرزیدنت ترامپ صرفاً آنچه را که لازم است انجام خواهد داد و تصور نمی‌کنم بی‌بی نتانیاوو) سد راه او شود.»

مرشایمر صرح بزرگی بر کنش کنونی ایران در کشاندن نبرد به جنگ منطقه و کنترل تنگه هرمز برای فشار به اقتصاد جهانی است. معادلات تنگه هرمز باید به‌عنوان تضمین عدم جسارت و حمله دوباره به ایران با معادلات نوینی در واقعیت ساخته و تدوم یابد. ایران اکنون در وضعیت پیچیده و سرنوشت‌سازی قرار گرفته است. باید درک کرد که شرایط برای تصمیم‌سازان بسیار پیچیده و حساس است و نباید در دام دو قطبی سازی‌های اتش‌پس یا جنگ افتاد و در شرایط و وضعیت ویژه باید به تصمیم‌سازانی که تاکنون عاشورایی و با عزت جنگیده‌اند و ایستاده‌اند برای بر تصمیم ادامه نبرد با پایان جنگ اعتماد کرد.